

خط معلم و خانواده، موازی یا منحنی

کنکاشی در روابط معلم و خانواده

چهار ماه از آغاز سال گذشته و نوبت دوم تازه شروع شده بود. زنگ تفریح بود. پدر یکی از بچه‌ها آمد. معلم ریاضی را می‌خواست. معاون مدرسه از معلم وقت گرفت. بچه‌ی این پدر درسخوان نبود. اخلاقش هم طوری بود که در هر کلاسی دوام نمی‌آورد. در بعضی کلاس‌ها مظلوم بود و در بعضی دیگر آتش می‌سوزاند. پدر گویا تاجر بود. برای اولین بار بود که به ملاقات معلم ریاضی می‌آمد. معلم ریاضی در وقت تنگ تفریح با عجله آمد. پدر سبیلش را دست کشید و با معلم دست داد. قد معلم ریاضی بلندتر بود. پدر سرش را بالا گرفت. لبخندی از قبل با خودش آورده بود. کم و زیاد نمی‌شد. معلم ریاضی رگباری از کلمات را باراند:

– اجازه بدهید دفترم را باز کنم... البته پسران را خوب می‌شناسم. او یکی از پایین‌ترین نمره‌های امتحان نوبت اول را آورده‌است. اصلاً راضی نیستم. سر کلاس هم مدام حرف می‌زند. وقتی هم می‌گویم به درس گوش بده، یکه زیاد می‌گوید. تکالیفش را هم نامنظم می‌آورد. این جوری پیش برود به مشکل برمی‌خورید. اتفاقاً خیلی وقت بود که می‌خواستیم بگویم به مدرسه بیاید، نشد. یک فکری به حالش بکنید. خیلی بی‌خیال است...

حال دیگر دفترش را باز کرده بود. صفحه‌ی مربوط به کلاس فرزند پدر را آورد. پدر دست به سینه ایستاده بود. لبخند سرچایش بود. گاهی پلک‌هایش را باز و بسته می‌کرد که یعنی: «خب، ادامه بده».

معلم دفتر را گرفت جلوی پدر. پدر توجهی نشان نداد.

– بفرمایید، این هم شرح تکالیف و نمره‌هایش. ملاحظه کنید. ۹، ۱۲، ۴، این‌ها نمره‌های اوست. اصلاً نمی‌دانم ورقه‌های امتحانی‌اش را به شما نشان می‌دهد یا نه؟ خلاصه، این گزارشی بود که باید می‌دادم. دیگر هر چه خود صلاح می‌دانید. پدر همان طور دست به سینه بود. نگاهی تمسخرآمیز به معلم انداخت. بعد با لحنی طلبکارانه گفت:

– ببخشید، مگر من از شما سؤالی پرسیدم؟
– نه، فکر نمی‌کنم. چطور مگر؟
– عزیز دل، من فقط آمده بودم حالتان را بپرسم!
– لطف شماس. ولی حال من چه اهمیتی دارد؟
– با این شخصیتی که شما دارید، واقعا اهمیتی ندارد. من می‌خواستم با شما آشنا شوم.
– آقا چرا توهین می‌کنید؟
– من توهین نمی‌کنم. شما نه گذاشتید حالتان را بپرسم و نه خودتان حالی از ما پرسیدید! خوب‌است که به شما می‌گویند فرهنگی! ضمناً، اگر ریاضی پسر من ضعیف است، معلمش شما هستید نه من!

بحث بالا گرفت. پدر زیر بار نمی‌رفت. او می‌گفت: «وقتی من از وضعیت درسی پسر سؤالی نپرسیده‌ام، ایشان به چه حقی گزارش می‌دهد؟» و معلم هم تکرار می‌کرد: «این وظیفه‌ی حرفه‌ای من است و...»

بالاخره این ماجرای ناخوشایند با دخالت مدیر مدرسه خاتمه یافت.

معلم ریاضی در دفتر دبیران ماجرا را مفصل شرح داد و تا می‌توانست، بدبینانه درباره‌ی آن بچه و پدرش حکایت کرد. نگاه دبیران نسبت به آن دانش‌آموز بدتر از قبل شد. آن‌ها هم که ناراضی خاصی نداشتند، کنجکاو شدند اوضاع این دانش‌آموز را و آرسی مجدد کنند. معلم ریاضی هشدار داد که حواستان به خانواده‌ی این بچه باشد! همکاران هم سرپایا او را تأیید کردند و هر کدام خاطرات مشابهی را در این باره تعریف کردند.

آخر کار، احساسی منفی و مدافعه‌جویانه نسبت به خانواده‌های دانش‌آموزان، به همه ما دست داد. هر کس نکته‌ای می‌گفت:

– خانواده‌ها بلد نیستند با معلم‌ها صحبت کنند.
– خانواده‌ها بچه‌هایشان را لوس کرده‌اند.
– به خانواده‌ها نباید رو داد.
– بچه ضعیف، درست‌بشو نیست، چون خانواده‌اش مشکل دارد.
– خانواده از آموزش چه می‌فهمد؟ و ...

حالا بیایید با هم چند نکته را در این باره مرور کنیم:

۱. زمان ملاقات

زنگ تفریح زمان ملاقات با دبیر نیست. معاون محترم نباید از معلم ریاضی چنین درخواستی می‌کرد. زنگ تفریح دقایقی کوتاه است برای استراحت دبیران. حتی با اصرار معاون مدرسه نیز دبیر نباید این خواهش را می‌پذیرفت. کوتاهی فرصت، آرامش لازم برای گفت‌وگو را می‌گیرد و چنانچه مانند این رویداد، پایان تلخی هم داشته باشد، بر کیفیت کار دبیر تا آخرین ساعت روز تأثیر منفی می‌گذارد.

۲. شروع گفت‌وگو

همه بچه‌ها برای اولیایشان عزیزترین موجودات روی زمین هستند. عشق وافر پدر و مادرها به سبب نمره ریاضی و شیمی آغاز نشده‌است که با پایین آمدن آن‌ها از بین برود. خوب است معلم ابتدا با تعریف از خصوصیات مثبت دانش‌آموز، اعتماد والدین را جلب کند. اگر معلمی هیچ ویژگی مثبتی در دانش‌آموزی نمی‌بینید، اشکال کار از خود اوست نه دانش‌آموز.

۳. شیوه گفت‌وگو

بعد از فرود آمدن رگبار کلمات منفی و سرزنش‌آمیز

دبیر، طبیعتاً آن پدر، خودش را از اصل ماجرا کنار می‌کشد تا به صورت بازنده مدرسه را ترک نکند؛ به ویژه اگر موقعیت اجتماعی خوبی داشته باشد، همین نکته زمینه را آماده می‌کند برای گفتن سخنان موهن و توهین‌آمیز به معلم. در ضمن، وقتی جهت‌گیری عمومی معلم و مدرسه این باشد که تمام مسئولیت رفتاری و درسی دانش‌آموز را بر عهده خانواده بگذارد، طبیعتاً طرف مقابل نیز، مسئولیت اصلی را متوجه نظام مدرسه و شخص معلم می‌داند. آن وقت مسیر گفت‌وگو مثل دو خط موازی می‌شود که هرگز یکدیگر را قطع نمی‌کنند. هر دو می‌گویند، ولی هیچ‌کدام نمی‌شنوند!

۴. نظام ملاقات

چرا در این مدرسه زمان و برنامه مشخص و هدفمندی برای ملاقات با اولیا تعریف نشده است؟ این برنامه باید طوری باشد که بر اثر غفلت هر کدام از دو طرف (معلم یا خانواده)، دیدارهای ضروری اولیا و معلمان به شیوه نظام‌مندی میسر شود. چنانچه دانش‌آموزی ضعف درسی و اخلاقی دارد، نباید چهارماه از سال سپری شود و تازه اولین ملاقات با ولی او شکل بگیرد! مدرسه می‌تواند به صورت ماهانه از معلمان درخواست کند نام دانش‌آموزانی را که دیدار با اولیایشان لازم است، به دفتر مدرسه اعلام کنند تا در اولین فرصت مناسب، امکان دیدار فراهم شود. به این ترتیب، دانش‌آموز هم نمی‌تواند از این حیاط خلوت برای پوشش گذاشتن بر ضعف‌هایش بهره بگیرد. از سوی دیگر، دیدار عمومی اولیا و معلمان حداقل در آغاز هر نوبت ضروری است و چنانچه برخی از اولیا نتوانستند در این جلسات حاضر شوند، صورت جلسه این دیدار، به صورت کتبی، یا از طریق رسانه‌های الکترونیکی، در اختیار ایشان قرار گیرد.

۵. انعکاس به دبیران دیگر

انعکاس این اتفاق در جمع همکاران به خودی خود محل ایراد نیست، اما پدید آوردن یا دامن زدن به نگرش منفی نسبت به یک نوجوان یا خانواده‌اش، در ناخودآگاه فردی و جمعی دبیران دیگر تأثیر خواهد گذاشت. در صورتی که ما می‌دانیم، کودک یا نوجوان، محصول شرایط تربیتی خانواده و مدرسه و جامعه است و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم او را مسئول تمام کژی‌ها و ضعف‌هایش بدانیم.